

ضرورت ظهور برای تحقق هدف خلقت

گفت‌وگو با حجّت‌الاسلام و المسلمین مرتضی جوادی



اشاره:

حجّت‌الاسلام و المسلمین مرتضی جوادی، فرزند گرامی مفسّر گرانقدر قرآن کریم حضرت آیت‌الله جوادی آملی، و از مدرّسان و محققان حوزه علمیّه قم می‌باشند. تاکنون آثاری از ایشان در حوزه معارف اسلامی و مباحث امامت همچون کتاب «فلسفه و اسرار زیارت» توسط نشر اسراء به چاپ رسیده است.

همین زمینه، موجب بود تا به سراغ ایشان در مؤسسه تحقیقاتی اسراء برویم و درباره موضوع با اهمیت «ضرورت ظهور برای تحقق هدف خلقت» البته بیشتر از منظر قرآنی و روایی، به گفت‌وگویی صمیمانه بنشینیم که حاصل آن را تقدیم خوانندگان گرامی موعود می‌نماییم. باشد که مقبول طبع‌شان قرار گیرد.

کند و جهان را از عدل و داد آکنده و از ظلم و جور پیراسته سازد. آیا با توجه به این روایات و دیگر روایات مشابه می‌توان گفت که ظهور امام مهدی (ع) امری ناگزیر و ضروری است که بدون آن داستان خلقت به سرانجام نمی‌رسد؛ و اساساً نقش و جایگاه ظهور امام مهدی (ع) در هدف آفرینش و طرح برنامه خداوند در جهان چیست؟

○ در پاسخ به این پرسش اساسی باید گفت، تا هدف خلقت و آفرینش روشن نشود، نقش کسی که بناست این هدف را محقق کند هم روشن نخواهد شد. خداوند که بشر را آفرید، با امکاناتی که در وجود او قرار داد (نظیر: فطرت، عقل، قلب، عشق و...) و امکاناتی که در اختیار او قرار دارد (نظیر: نبوت، رسالت، امامت، وحی

● با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید، در بسیاری از روایات بر این نکته تصریح شده که اگر از عمر جهان تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آنقدر طولانی می‌کند که امام مهدی (ع) ظهور

مستقیم وجود ندارد: «فماذا بعد الحق إلا الضلال»^۳ یعنی هر راهی نیز غیر از صراط مستقیم بی‌راهه و انحراف است و هرگز انسان را به مقصد نخواهد رساند.

اما، [نکته سوم] آن [کسی] است که «مخرج» است و می‌تواند انسان را، -اولاً- در این صراط قرار بدهد و -ثانیاً- با هدایت و راهنمایی‌اش او را به آن مقصد نهایی‌اش برساند، آن رساننده، رسول‌الله(ص) است. لذا خداوند فرمود: «لتخرج؛ برای اینکه تو خارج بکنی، تو اینها را از ظلمات به سوی نور بیرون ببری». حال، اگر کسی به منزلهٔ جان رسول‌الله(ص) بود، مانند امیرالمؤمنین(ع)، وجود اهل‌بیت(ع) یا خود وجود مقدس امام زمان(ع) که رسول خدا(ص) فرمودند: «اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است». (این اسم و کنیه، مظاهر ظاهری‌اند و برای شناخت مردم است و الا یعنی اینکه حقیقت او حقیقت من، خواستهٔ او خواستهٔ من و نظرش نظر من است). یعنی هیچ چیز جدای از ارادهٔ رسول گرامی(ص)، در حوزهٔ ارادهٔ ائمه ما و امام زمان(ع) نیست. زیر اینها یک حقیقت و یک مسیرند. پس این سه امر مشخص شد: هدف، مسیر راه‌یابی به هدف، و کسی که باید این هدف را اجرا کند. حال، اگر هدفی که برای آفرینش ترسیم شده چنین هدفی است، پس برای راه‌یابی به این هدف باید شخصیتی داشته باشیم که به آن آشنا باشد؛ خودش ذاتاً نورانی باشد و این هدف الهی را به درستی بشناسد، بلکه خودش عین راه و هدف باشد. بنابراین فرد دیگری که این شاخصه‌ها را نداشته باشد، نمی‌تواند چنین کاری را برای جامعهٔ بشری به انجام برساند. بنابراین ظهور امام زمان(ع) هدف نیست بلکه وسیله‌ای برای نورانی کردن جامعه و تحقق هدفی است که خدا وعدهٔ آن را داده است.

● با توجه به مطلبی که اشاره فرمودید، این سؤال به ذهن می‌رسد که چطور این هدف الهی، از طریق ارسال رسل و انزال کتب تا زمان پیامبر اکرم(ص) و پس از آن حضرت تا قبل از امام دوازدهم(ع) و بدون ظهور امام مهدی(ع) محقق نشده و نمی‌شود؟

○ چون این هدف بسیار عالی و مقصد بسیار سامی (رفیع) است، تنها ارادهٔ حق - سبحانه و تعالی - باید آن را محقق کند و آن هدف در هیچ دورانی بدون حضور پیغمبر یا امام معصوم(ع) تحقق نمی‌یابد: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ؛ تو فقط بیم‌دهنده‌ای و برای هر گروهی، هدایت‌کننده‌ای است». ما بدون یک هدایت الهی و آسمانی نمی‌توانیم در مسیر، قرار بگیریم چون مسیر، معصوم است و شخصی باید باشد که این مسیر معصوم را به درستی بنمایاند.

الآن این همه علماء، مراجع و کارشناسان دینی که وجود دارند اگر همه‌شان بر امری اتفاق هم داشته باشند ما نمی‌توانیم عصمت آن را اثبات بکنیم. عصمت راه به یک

و... جا داشت که این بشر در مسیر «صراط مستقیم» قرار بگیرد و به هدفی که خداوند برای او تعیین کرده؛ یعنی هدف نورانیت بر اساس طی مسیر مستقیم، راه پیدا کند. خداوند در سورهٔ ابراهیم می‌فرماید: «کتاب أنزلناه إليك لتخرج الناس من الظلمات إلى النور بإذن ربهم إلی صراط العزيز الحمید؛ این قرآن کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکی‌ها به سوی روشنائی، به فرمان پروردگارشان درآوری، به سوی راه خداوند توانا و ستوده».

این آیه، هم راه را مشخص کرده و هم هدف از آفرینش را، و هم آن کسی را که «مخرج» است و انسان را در این مسیر قرار می‌دهد و از ظلمات به سوی نور که هدف نهایی و مقصد نهایی است می‌رساند.

هدف نهایی و مقصد غایی آفرینش، همان نورانی شدن انسان‌ها در بعد فردی و اجتماعی‌شان است. انسان‌ها باید در عرصهٔ علم و دانش، اخلاق، رفتار، معارف و حکم، جهت نورانی پیدا کنند. «نور»، یعنی آن چیزی که حق و واقع است؛ در مقابل «ظلمت»، یعنی آن چیزی که باطل و معدوم است. علم، ایمان، فضائل اخلاقی (جود، سخا، کرامت، گذشت، و عفو و...)، اعمال صالح و فقه و حقوق که بر مبنای حکم‌الله و حقوق الهی شکل می‌گیرند، نورد و در مقابل، جهل، بی‌ایمانی (کفر)، اعمال طالح و نظایر آن ظلمت‌اند. هدف غایی خلقت از جانب خداوند آن است که انسان‌ها، هم به لحاظ حوزهٔ فردی و هم به لحاظ حوزهٔ اجتماعی، به سمت نورانی شدن حرکت کنند.

در سورهٔ حدید نیز چنین آمده است که، ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب [آسمانی] و میزان [شناسایی حق از باطل] نازل کردیم، «...لیقوم الناس بالقسط؛ تا مردم قیام به عدالت کنند». عدالت و قسط نیز یکی از مصادیق آن نور است. اگر عدل را «عدالت اکبر» بدانیم، معنایش آن است که عدل در همهٔ حوزه‌ها، اعم از علم، معرفت، اخلاق و ... محقق شود که با نورانیت هم مقصد است.

آن نقشه‌ای که خداوند برای رسیدن به این حوزهٔ نورانی فراهم نموده است بر اساس همان آیهٔ نخست، صراط مستقیم است:

«إلی صراط العزيز الحمید». صراط در حقیقت، همان مسیری است که بین انسان و مقصد او تنظیم شده است. یعنی برای رسیدن انسان به مقصد هیچ راهی جز راه صراط

«اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است». (این اسم و کنیه، مظاهر ظاهری‌اند و برای شناخت مردم است و الا یعنی اینکه حقیقت او حقیقت من، خواستهٔ او خواستهٔ من و نظرش نظر من است). یعنی هیچ چیز جدای از ارادهٔ رسول گرامی(ص)، در حوزهٔ ارادهٔ ائمه ما و امام زمان(ع) نیست.



● اگر ممکن است، ارتباط میان ولایت امام عصر (ع) و «نورانی شدن» که آن را غایت هستی و آفرینش انسان برشمردید، بیان بفرمایید.

○ در پاسخ سؤال اول، بیان کردیم که ما، سه محور داریم: هدف، راه و کسی که ما را به راه و هدف آشنا کند و در راه و هدف قرار دهد. جایگاه ولایت در همین محور سوم است. یعنی کسی که صاحب مقام ولایت است، قدرت فهم این امر را دارد و می‌تواند اراده الهی را محقق و منجز نماید. خداوند اراده کرده اما این اراده چگونه باید محقق شود؟ اگر کسی بخواهد مظهر اراده الهی باشد باید مقام ولایت را داشته باشد. بدون ولایت



کسانی که عدل را نفهمند و حرف عدل را بزنند، در باطن مرتکب نوعی ظلم شده‌اند. مگر فهم عدل کار آسانی است؟ عدل یعنی «وضع الشيء فی موضعه»؛ قرار دادن هر چیزی در جای خود آن». آیا خود آن شخص در موضع عدالت هست؟ خب، کسی که در موقعیت خودش نیست، عدل را نمی‌داند که بتواند آن را اجرا کند

کسی نمی‌تواند از اراده خدا و ظهور اراده حق در عرصه اجتماع سخن بگوید. خداوند هم در آن آیه شریفه آغاز بحث، فرمود: «... تا تو مردم را از ظلمات به سوی نور خارج سازی» و فرمود ما این راه را دادیم تا مردم خود خارج شوند. نه خروج مردم از ظلمات به سوی نور بدون ولایت (یعنی کسی که از اراده حق برخوردار است و می‌تواند آن را منجز بکند) امکان ندارد. لذا اگر گفته شده که امام عصر (ع) اراده حق را از طریق سنت‌های الهی و تحقق صراط مستقیم و هدف الهی محقق می‌سازد، این امر بدون برخورداری انسان از حوزه ولایت امکان ندارد. ولی‌الله کسی است که عبد محض الهی و فانی فی الله است و صرفاً آنچه را خداوند اراده کرده، در صفحه جاننش نشسته و لاغیر. ولی‌الله کسی است که در پی حق درمی‌آید و هیچ توجهی نسبت به غیر او ندارد؛ نه از نظر فکر و نه از نظر دل و انگیزه؛ چون چنین کرده و اندیشه و انگیزه خود را از غیر حق خالی نموده، جانش پاک و مظهر اراده خدا شده و ولی‌الله گردیده است. آن اراده می‌تواند اهداف و راه را تحقق ببخشد.

● سؤالی که غالباً مطرح می‌شود، این است که زمان ظهور امام زمان (ع) چه تفاوتی با شرایط کنونی خواهد

معصوم وابسته است. لذا اینکه در علم اصول حتی اجماع علمای امامیه هم حجت شمرده نمی‌شود - مگر اینکه کشف از قول معصوم بکند - برای این است که تا ما به راه معصوم نرسیم، نمی‌توانیم هدف معصوم را پیدا بکنیم و امام (ع) آن حقیقت معصومی است که خود، عین راه است و عصمت راه را کاملاً می‌شناسد. راه معصوم است که انسان را از خطا و لغزش نجات می‌دهد. اگر ما بخواهیم هدف نورانی پیدا کنیم - نورانی‌تی که در کتاب و سنت هم بیان شده - اما آیا همه در فهم این نورانیت یکسان و یک دست‌اند و اختلافی مشاهده نمی‌شود؟ همه اینها نشان می‌دهد که ما برای رسیدن به آن نقطه نورانی که هدف و غایت آفرینش است، به امام معصومی نیاز داریم و اگرچه وجود کتاب و سنت، ارسال رسل و انزال کتب، نقش دارند ولی تمام علت نیستند. تمام‌کننده علت آن کسی است که بتواند نقش راه را کاملاً بیابد؛ معصومانه بیابد و معصومانه هدایت کند و در این هدایت نیز اندیشه و انگیزه‌اش از عصمت برخوردار باشد؛ که این شخص در عصر ما جز امام معصوم (ع) نخواهد بود. در هر عصری هم این گونه است. لذا انبیای الهی از یک سو، کتاب‌های آسمانی از سوی دیگر همه در حال حاضر در جامعه ما حتی در حوزه‌های مراجع و بزرگان ما وجود دارند ما در آنجا هم عصمت که نمی‌بینیم؛ نیاز خود آنها به معصوم به مراتب بیش از دیدگان است. در مقام کشف و راهیابی به حقیقت و راه، همیشه محتاج هستند. آنها در فهم یک فرع فقهی متوسل می‌شوند، چه برسد به فهم سلسله‌ای از معارف و احکام و حکم و اخلاق که قدم به قدم احتیاج به حجت معصوم هست.

● یعنی می‌فرمایید که تنها راه در هر عصری همان امام آن عصر است. یعنی وجود طریق اجتهاد و استنباط، ما را بی‌نیاز از آن راه و امام عصر (ع) نمی‌کند؟
○ نخیر، ما را بی‌نیاز نمی‌کند. برای اینکه فقط امام عصر (ع) راه معصوم است و تنها او می‌تواند راه معصوم را بیان کند. البته در عصر غیبت - به لحاظ مصالحی که خداوند در جامعه اسلامی اراده کرده - امام عصر (ع) در پشت پرده غیبت است و ما از آنجا که برگه اجتهاد را در دست داریم به نحوی از وجود شریف ایشان برخوردار هستیم، اما این نحوه برخورداری، برخورداری کامل نیست؛ مثل نور پس پرده ابر است. نوری که از پشت ابر برای ما می‌آید ابهام و تاریکی دارد. حتی خود آقایان مراجع و بزرگانی که صاحب علم و ملکه اجتهاد هم هستند در ارائه مطلب حق، همواره می‌گویند که «انشاءالله مجزی است» این طور نمی‌گویند که این، عین واقع است. یعنی آن چیزی که ما بدان دست یافتیم و فهمیدیم از باب معذرت و منجزیت است نه از باب عصمت و یقین.

داشت که ما باید برای آن دست به دعا برداریم و برای فرج امام زمان دعا کنیم. لطفاً بفرمایید که در آن هنگام چه اتفاقی خواهد افتاد که قبل از آن سابقه نداشته است؟

○ خود آیات و روایات ما این امر را روشن کرده است که چقدر نقش امام زمان (ع) نقش عظیمی است و با ظهور آن حضرت تحولی جهانی رخ خواهد داد. اولین تحول آن است که امام عصر (ع) آنچه را که ما به عنوان هدف و راه شناخته‌ایم، به راستی و به صحت برای ما بیان می‌کند. آیا رفتار دینی ما همان رفتار مرضی امام عصر (ع) و پیامبر خدا (ص) است؟ آیا این همان دین است؟! در روایات آمده است که امام (ع) دین جدیدی می‌آورد، پس معنایش این است که متأسفانه مردم در مسیری قرار گرفته‌اند که ناخواسته - دین را تحریف می‌کنند و انحرافات در آن قرار می‌دهند. اولین تحول در ظهور امام (ع) این است که حقیقت را آشکار و ظاهر می‌فرمایند. ما الآن فکر می‌کنیم که دیندار هستیم. بسیاری از سنت‌های بشر سنت‌های جاهلی است؛ آکنده از بدعت‌ها، تحریف‌ها و... که اندک اندک برای بشر عادی شده است.

لذا اولین کار امام زمان (ع) «اصلاح دین» است. همچنان که علی (ع) در فرمان خود به مالک اشتر فرمودند: «یا مالک اینّ هذا الدّین کان أسیراً فی ایدی الأشرار یعمل فیهِ بالهوی». مالک، فقط باید دین خدا را آزاد کنیم؛ این دین در دست اشرار اسیر شده است. آنها بر اساس هوا و هوسشان آن را اجرا می‌کردند. آن روز فقط حدود ۲۵ سال از بدو اسلام گذشته بود، اما الآن که بیش از هزار سال گذشته و در هر دوره‌ای اندیشه‌های راهزن و منحرف‌کننده آمده است، طبیعتاً آن دین دیگر دین خالص و واصل نیست. ما الآن مظاهری از دین را داریم اما آن دین مرضی از جانب خداوند که فرمود: «و رضیت لکم الإسلام دیناً»^{۱۱} و شرط کمال آن حضور ولی الهی و جانشینی پیامبر خدا (ص) است و تمامی جلوه‌های حق در آن آشکار می‌شود، نیست.

مطلب دیگر، این است که وقتی راه (یعنی دین حقیقی) مشخص شد، هدف و غایت نیز مشخص خواهد شد در حال حاضر هدف بشر چیست؟ تمام غایت و تلاش بشر این است که به خودش بپردازد. ما ادعا می‌کنیم که مسلمان و خدامحوریم اما در واقع خودمحوریم. تمام آمال و اهداف و آرزو خودمان هستیم. خدا مقصد نیست. اگر کسی به نام و عنوان ما آسیب بزند، نمی‌توانیم تحمل کنیم.

امام زمان (ع) که ظهور بکنند، این حقایق را آشکار می‌کنند. همان‌طور که شما نیز فرمودید، ما به انحراف عادت کرده و گمان کرده‌ایم که این همان دین است. این دین نیست، فقط از اسلام یک اسمی است. شما از مفاهیم اصلی دین مثل عدالت اجتماعی، خدامحوری، اخلاق و رفتار مرضی خدا چند درصد در جامعه می‌بینید؟

نکته دیگری که بسیار مهم است اینکه هدفی که خداوند عالم برای پیامبر گرامی، فرزندانش و امام زمان (ع) قائل شده این است که: «لیظهره علی الدّین کله و لو کره المشرکون»^{۱۱} ما الآن ۷۲ مذهب و فرقه (کلامی، فقهی...) هستیم. هنگامی که آن حضرت ظهور می‌کنند، همه دین‌ها به دین جامع حق که همان اسلام است بازمی‌گردند و مقهور آن می‌گردند. تحول جهانی که رخ خواهد داد، «برطرف شدن همه اختلافات جوامع است. ویژگی ممتازی که بعد از وحدت دین اتفاق می‌افتد، «وحدت امت‌ها و ملل است»؛ یعنی ظهور دین اسلام به عنوان دین غالب و ایجاد وحدت انسانی.

البته آن تحول بی‌سابقه، مظاهر فراوانی دارد اما یکی از مصادیق آن، عدالتی است که امام زمان (ع) حاکم می‌کنند. شما الآن در هیچ کجای جهان عدالتی نمی‌بینید. بعضی‌ها هم که حرف عدل را می‌زنند در باطن، ظلم است. کسانی که عدل را نفهمند و حرف عدل را بزنند، در باطن مرتکب نوعی ظلم شده‌اند. مگر فهم عدل کار آسانی است؟ عدل یعنی «وضع الشّیء فی موضعه»؛ قرار دادن هر چیزی در جای خود آن. آیا خود آن شخص در موضع عدالت هست؟ خب، کسی که در موقعیت خودش نیست، عدل را نمی‌داند که بتواند آن را اجرا کند الآن در جامعه ما در کشور خودمان ما در فهم عدل واحد نیستیم! اینکه عدالت جامعه انسانی چگونه اتفاق می‌افتد.

از موارد دیگری که از متعلقات ظهور حضرت مهدی (ع) است، ظهور عبودیت تام الهی در عالم است: «یعبدوننی لایشرکون بی شیئا»^{۱۲}.

از جمله دیگر تحولاتی که در عصر ظهور امام زمان (ع) رخ می‌دهد که قبل از آن سابقه نداشته است، می‌توان به «امنیت مطلق» اشاره کرد.

خداوند فرموده است: ما انسان‌ها را در نهایت به «منطقه امن» می‌رسانیم؛ جایی که «ولیبذلّهم من بعد خوفهم أمتنا یعبدوننی لایشرکون بی شیئا»^{۱۳} و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند [آن چنان] که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. جایی که در کمال امنیت و آرامش عبادت خدا را انجام دهند. الآن شاید جمعیت‌هایی در سراسر دنیا باشند که اجمالاً عبادتشان را انجام می‌دهند اما بسیاری از اعمالشان را براساس خوف و هراس انجام می‌دهند. امنیتی برای جامعه بشری نیست؛ چه برسد به جامعه اسلامی. آن عدل و امنیت آنچنانی - که وعده خداوند عالم است - قطعاً باید از جایگاه کسی باشد که بتواند به آن مسائل بپردازد.